بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 9 اسفند 1395.

بحث سر مفاد تذکیه است مرحوم آقای صدر اشاره می فرمایند که در مورد اینکه تذکیه آیا به نفس ذبح هست یا یک عنوان امر بسیطی هست که مسبب از عملیه است این بحث می خواهند بکنند می فرمایند که تحقیق این است که تذکیه نه نفس عملیه است نه امر بسیطی است که مسبب از عملیه است بلکه امر بین الامرین است. ایشان می فرماید که تذکیه در بعضی از روایات به ذابح نسبت داده شده است این است که تذکیه به ذابح نسبت داده شده است هم متناسب است با اینکه یک نفس عملی ذبح باشد هم با اینکه امر بسیط باشد تناسب دارد. ولیکن در عده ای از روایات کلمه زکات اطلاق شده است و در آنها کلمه ذبح اراده ذبح نمی تواند شده باشد و بعد روایاتی را در این زمینه ذکر می کنند و ایشان در نهایت می فرمایند

و لعلّ المتفاهم عرفا من الذكاة أيضا هو الطيب و الطهارة لا نفس الذبح. نعم، الذبح مصداق للتذكية و تحصيل للذكاة لا أنّه عين التذكية مفهوما، و الظاهر أنّ تفسير اللغويين للتذكية بالذبح من باب تفسير المفهوم بالمصداق، لا من باب تفسير المفهوم بالمفهوم و الحاصل المستفاد ممّا عرفتها من الأخبار هو أنّ الذكاة عبارة عن أمر بسيط و هو الطيب و الطهارة

خب اینجا یکی دو تا نکته کلی ابتدائا حالا قبل از اینکه وارد بحث روایات بشویم من عرض کنم تا وارد بحث جدی قضیه شویم. آن این است که آیا لفظ تذکیه و لفظ ذکات به یک معنا است؟ یا اینها با هم دیگر فرق دارد؟ یک موقعی ما می گوییم تذکیه مصدر هست و ذکات اسم مصدر هست. و این جور معنا می کنیم که تذکیه ایجاد الطهاره است و ذکات وجود الطهاره است. یکی اینجوری معنا می کنیم و فرق مصدر را ایجاد می گیرید و اسم مصدر را وجود می گیریم. خب اگر این باشد ممکن است بگوییم تذکیه ایجاد الطهاره است و ذکات وجود الطهاره است. یک موقعی هست نه ما می گوییم مصدر و اسم مصدر تفاوتشان به این نیست که مصدر به معنای ایجاد است اسم مصدر به معنای وجود است. مصدر و اسم مصدر هر دو وصفی هستند که به فاعل منطبق می شوند. ولی گاهی اوقات این وصفی که به فاعل منطبق می شود ما نسبتش را به فاعل ملاحظه می کنیم گاهی اوقات نسبتش را به فاعل ملاحظه نمی کنیم. من حالا دو تا واژه فارسی را عرض می کنم ما یک موقعی می گوییم ضرر زدن. آسیب رساندن حالا آسیب رساندن تعبیر کنم. آسیب رساندن مصدر است. اسم مصدر آسیب رساندن را یک موقعی آسیب رسانی در نظر می گیریم. می گوییم آسیب رساندن مصدر است و آسیب رسانی اسم مصدر است. آسیب رساندن و آسیب رسانی هر دو وصف آسیب رسان است نه وصفی که عارض بر آسیب رسیده بر او عارض شود. یک موقعی اینگونه تفسیر می کنیم یک موقعی نه می گوییم آسیب رساندن مصدر است خود آسیب اسم مصدر است. آسیب را هم اینگونه معنا می کنیم آن تضرّری که شخص آسیب دیده می بیند. آسیب را هم به معنای آن حالتی که در مفعول ایجاد می شود قرار می دهیم. در مورد تذکیه البته آن چیزی که از جهت لغت استفاده می شود از جهت ماحصل معنای چیزها، آن این است که فرق بین مصدر و اسم مصدر فرق ایجاد و وجود نیست. اسم مصدر و مصدر هر دو وصف آن فاعل هستند. ولی یک موقعی نسبت این فعل به فاعل را ملاحظه می کنیم می شود مصدر. آسیب رساندن می شود مصدر آسیب رسانی که نسبت فعل به فاعل در آن ملاحظه نشده است می شود اسم مصدر. آن چیزی که از مصدر حاصل می شود در واقع این مطاوعه مصدر است. یعنی آن حالتی که از مصدر در مفعول ایجاد می شود آن حالت، حالت مطاوعه است. اینجا به تناسب بد نیست سه چیز را از هم جدا کنیم که در این بحث های لغوی اثر گذار است. یکی بحث حالا من این بحث مصدر معلوم داریم فعل معلوم داریم. مجهول فعل معلوم داریم و مطاوعه آن فعل معلوم ما. ببینید کلمه هدی، هدایت کرد. این هدی گاهی اوقات می رود مجهول می شود می شود هدیَ. گاهی اوقات می رود باب افتعال می شود اهتدا. ما سه چیز داریم. یکی هدایت که معلوم است هدایت کردن. یکی هدایت کرده شدن. مجهول هدایت که نمی دانم مصدرش چیست. حالا ما فعل را در نظر می گیریم. یکی هدی داریم یکی هُدیَ داریم یک اهتدی داریم. هَدی یعنی هدایت کرد. هُدی یعنی هدایت کرده شد. هدایت کرده شد یعنی آن حالتی که مصدر در مفعول ایجاد کرده است با لحاظ اینکه این یک فاعل دارد هُدی. یکی هم اهتدی. اهتدی یعنی هدایت شدن. حالا که هادی داشته باشد چه نداشته باشد. گاهی اوقات غفلت می شود خیال می کنند که این تعبیری که می گویند مطاوعه قبول فعل است یعنی اینکه حتما باید فاعل داشته باشد در حالی که اینگونه نیست. آن نفس حالتی که در فاعل ایجاد تحقق می کند در مفعوعل. آن وصفی که مفعول به خودش می گیرد. آن وصف را وقتی بخواهیم با یک فعلی بیان کنیم فعل مطاوعه است. حالا چه کاملا ارتباطش با فاعل قطع می شود چه این به وسیله فاعل ایجاد شده باشد چه به وسیله فاعل ایجاد نشده باشد.

سؤال:

پاسخ: نه اینکه لحاظ نشده است اصلا کاری نداریم که فاعل دارد یا ندارد. یک معنای عامی است ممکن است فاعل داشته باشد ممکن است ذاتا در شیء ایجاد شده باشد. به خلاف مجهول. مجهول فاعلش را در نظر نمی گیریم فاعلش کیست. ولی اینکه حتما فاعل دارد را ملاحظه می کنیم. اصل فاعل داشتن در مجهول ملاحظه می شود ولی اینکه فاعلش کیست ملاحظه نمی شود. روی همین جهت این یک نکته ای در لغت هست. لغت در کتب عربیت هست. مسند الیه فعل مجهول را فاعل تعبیر نمی کنند نائب فاعل تعبیر می کنند. ولی مسند الیه فعل مطاوعه را فاعل تعبیر می کنند. چرا؟ چون در فعل مجهول آن فاعل اصلی ملاحظه شده است. یک فاعلی داشته است ما با ملاحظه فاعل می گوییم این مفعولی است که حالتی که در مفعول ایجاد شده است را می خواهیم بیان کنیم. در نتیجه فرق است بین اینکه مثلا بگوییم هدایت شدن، ببینید هُدیَ با اهتدی فرق دارد. هُدیَ یعنی اهتدی بالهادی. ولی اهتدی اعم از این است که اهتدی بالهادی باشد یا بالهادی نباشد. این آیه قرآن ملاحظه بفرمایید آیه قرآن می فرماید

أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لٰا يَهِدِّي إِلّٰا أَنْ يُهْدىٰ

چند تا فعل از ماده هدایت در این به کار رفته است. أفمن یَهدی فعل معلوم إلی الحق أحقُّ أن یُتّبُع أمّن لا یَهِدّی که همان یهتدی است ادغام شده است و شده است یَهِدّی. یک هَدی داریم، اهتدی داریم هُدیَ داریم. هر سه در این آیه قرآن به کار رفته است. هدی یعنی هدایت کرد. اِهتدی یعنی هدایت شد. به راه راست قرار گرفت. حالا اعم از اینکه به وسیله هادی در راه راست قرار گرفته باشد یا در راه راست باشد یا به وسیله هادی نباشد. یُهدی یعنی به وسیله هادی در راه قرار گرفت. پس یُهدی یعنی اهتدی بالهادی.

سؤال:

پاسخ: اعم است جامع است. می گوید کسی که هدایتش فقط باید به شکل مهدی بودن باشد. مهتدی اعم از این است که مهدی باشد یا مهدی نباشد. مهتدی اعم از مهتدی مهدی است و غیر مهدی. فرق مهتدی مهدی و غیر مهدی چیست؟ مهتدی مهدی هادی دارد مهتدی غیر مهدی هادی ندارد ذاتا خودش هدایت شده است. یا هدایت دارد. این ایه می گوید کسی که جنبه هدایت گری دارد می تواند هدایت کند این را مناسب تر هست که از آن پیروی کند یا کسی که نه تنها هادی نیست مهتدی غیر مهدی هم نیست. مهتدی مهدی است. یعنی هادی یک مرحله از مهتدی غیر مهدی بالاتر است. کسانی که مهتدی هستند ممکن است بتوانند دیگران را هدایت کنند و ممکن است نتوانند. مهتدی مهدی این است که خود مهتدی بودنشان هم از خودشان نیست. ذاتی نیست از جای دیگر قرار گرفته است. پس مهتدی مهدی از هادی دو مرحله عقب تر است. این مفاد آیه شریفه. خب حالا ما در واقع تذکیه و ذکات را در نظر می گیریم آیا ذکات به معنای مطاوعه تذکیه می گیریم. بحث سر این بود که فرق بین تذکیه و ذکات چیست. یک جور آن این است که بگوییم تذکیه و ذکات یک چیز هست هر دو. و اینکه می گوییم مصدر و اسم مصدر هست هر دو تذکیه یعنی ذبح کردن. ذکات یعنی ذبح کنندگی یعنی ذابحیّت. که وصف ذابح است ذکات نه وصف مذبوح. یک موقعی ما می گوییم

آیا این ذکات که ما می خواهیم بگوییم ذکات وصف ذابح است یا مذبوح؟ اگر وصف ذابح باشد رابطه ذکات و تذکیه، ذکات همان تذکیه است فقط نسبتش به فاعل ملاحظه شده است یا نشده است؟ گاهی اوقات ذکات را می گوییم حالت آن مذبوح است. وصفی که مذبوح به خودش می گیرد را ذکات تعبیر می کنیم. اگر تذکیه را آن ذکات را در واقع مصدر ثلاثی مجرّد بگیریم. ذکّیت ال حیوان فالحیوان فذکی الحیوان. ذکیته مطاوعه است و ذکات که ثلاثی مجرّد آن است همان معنای مطاوعی تذکیه دارد. یک موقعی ذکات را به معنای ثلاثی مجرّد تذکیه در نظر می گیریم یک موقعی نه، تذکیه را خود همان ذکات می گیریم. اگر به معنای ثلاثی مجرّد آن می گیریم به فاعل نسبت داده نمی شود. به ذابح نسبت داده نمی شود. ولی اگر از باب اسم مصدر همان تفعیل گرفتیم گفتم اسم مصدر با مصدر تفاوتش تفاوت اعتباری است. هم مصدر و هم اسم مصدر حالت فاعل هستند. آن حالت مفعول یک چیز دیگری است. من به تناسب این بحث سه تعبیر را باید از هم دیگر جدا کرد. در بحث لا ضرر هم این تعبیرات مهم است. ببینید ما یک آسیب دیدن داریم یک آسیب رساندن داریم یکی آسیب دیدن داریم. آسیب زدن یا آسیب رساندن مصدری است که فاعلش آسیب رسان است. اضرار. یکی آسیب دیدن داریم که عربی آن تضرر می شود. آسیب رساندن اضرار است و آسیب دیدن تضرر است. هر دو اینها یک اسم مصدر در آنها ملاحظه می شود. یکی آسیب رسانی و یک اسیب دیدگی. هر دو اینها یک اسم مصدر دارند. یک نوع اسم مصدر دیگری یک واژه دیگری هم وجود دارد آسیب. مفهوم آسیب چیست؟ آسیب آیا حالتی هست که آسیب به معنای آسیب رسانی است یا به معنای آسیب دیدگی است این نیاز به یک مقداری تأمل دارد که ما در واقع سه واژه داریم که این سه واژه را مفادشان را دو تا واژه مفادش کاملا روشن است. آسیب رسانی و آسیب دیدگی معنایش روشن است. آسیب چیست معنایش؟ آیا مرادف آسیب رسانی است یا آسیب دیدگی است؟ یعنی اصل معنای این دو تا با آسیب دیدگی یکی است یا با آسیب رسانی یکی است؟ من فکر می کنم آسیب یک چیزی هست که هم می تواند به معنای آسیب رسانی باشد هم به معنای آسیب دیدگی باشد. یک معنای جامعی است. مثلا می گوییم آسیب زید به عمرو خیلی شدید بود. اینجا به معنای آسیب رسانی است. گاهی اوقات می گوییم آسیب من از این تصادف خیلی شدید بود. یعنی آسیب دیدگی. آسیب یک مفهومی هست که هم می تواند با آسیب دیدگی منطبق شود هم با آسیب رسانی منطبق شود. این سه واژه ای است که حالا در عربی اینکه ضرر به معنای اضرار است یا به معنای تضرر است یا به معنای همین جامعی که من عرض کردم که هم به اضرار می تواند منطبق شود هم به تضرر می تواند منطبق شود نیازمند به یک تأملی است در

سؤال:

پاسخ: حاصل مصدر را اصلا به کار نبرید. این یک واژه ای است خیلی ابهام آمیز. حاصل مصدر یعنی چه این را من اصرار دارم کلمه حاصل مصدر را به کار نبرم به دلیل ابهام شدیدی که این واژه دارد و آن اثری که ایجاد می شود حاصل مصدر نیست. آن حاصل مصدر این کلمه حاصل مصدر که شما می خواهید به کار ببرید مصدر مطاوعی شیء است. اثری که در شیء ایجاد می شود یعنی همان معنای مطاوعی که در شیء ایجاد می شود. حالا دکتر معین یک کتابی دارد در مورد اسم مصدر و حاصل مصدر آن یک معنای خاصی در لغت فارسی این دو واژه را می کند که خیلی متفاوت است با این عرایضی که من می خواهم عرض کنم. این است که من تصور می کنم که اینجا یک مقدار زیادی این واژه ها با هم دیگر قاطی شده است و اصطلاحات اسم مصدر و حاصل مصدر و امثال اینها باید در موارد استعمالی که ما این اصطلاحات را به کار می بریم دقت کنیم به چه جور به کار می بریم. ما خلاصه در بحث مثال آسیب پنج تا واژه داریم. این پنج واژه را باید مفادشان را و رابطه شان دقیقا با هم دیگر ببینیم. آسیب رساندن، آسیب رسانی، آسیب دیدن، اسیب دیدگی و آسیب. این پنج واژه که ممکن است مرادف این پنج واژه را هم در عربی ما بتوانیم داشته باشیم این را باید مفادش و رابطه مفهومی اینها با هم دیگر را ببینیم تا بفرماییم چطور است. خب حالا در بحث تذکیه و ذکات، ذکات چیست. ذکات یعنی همان ذبح شدن یا ذبح کردن؟ ذکاتی عنی ذابحیّت یعنی شبیه همان آسیب رساندن و آسیب دیدن که عرض کردم ذکات با کدام یک از، شبیه آسیب رساندن است؟ سر بریدگی سر بریدن را ما گاهی اوقات به معنای وصف فاعل می گیریم. یعنی فاعلی که سر می برد. سر بریدگی یعنی حالت فاعل است یا حالت مفعول است؟ در استعمالاتی که من داشتم نگاه می کردم در لغت این نکته را عرض کنم دیدم که در مصباح المنیر نقل کرده است از ابن جوزی می گوید الذکات فی اصل اللغت تمام الشیع. اینگونه تعبیر می کند. ولی در لسان العرب می گوید الذکات اتمام الشیء. نه تمام الشیء.

شاگرد: اصل الذکات فی اللغه اتمام الشیء.

استاد: و أصل الذكاة في اللغة كلها إتمام‏ الشي‏ء، فمن ذلك الذكاء في السن و الفهم، و هو تمام السن‏

از این من اینگونه می فهمم که یک ذکات داریم و یک ذکاء داریم. ذکاء به معنای تمام الشیئ است و ذکات به معنای اتمام الشیء است. این اتمام الشیء باشد با همان تذکیه یکی می شود و اسم مصدر تذکیه می شود و این است که ابن اسیر نقل کرده است اینجا

التذكية الذبح و النحر يقال ذكيت الشاة تذكية و الاسم الذكاة و المذبوح ذكي

ولی از ابن صیده ذکاء را هم خود ذبح تعبیر کرده است. ذکاء الحیوان ذبحه.

سؤال:

پاسخ: نه ذکو است که واو آن تبدیل به همزه شده است. ذکات بر وزن فَعَلَ است. آن ت زائده است ذکات مثل مثلا بر وزن فعل فعلَه. ذکوه یعنی ذکات. هر دو از ذَکَیَ است یکی شان همزه اش اصلی است. ذکاء بر وزن فعال است.

خب این راداشته باشید که آیا ما ذکات را به معنای اتمام الشیء می گیریم یا تمام الشیء. این یک نکته. من تصور می کنم آن چیزی که از لغت استفاده می شود ذکات به معنای اتمام الشیء است در اصل لغت و به همان معنای شبیه آسیب رسانی است. اگر هم اسم مصدر می گیریم نه آن حالتی که در شیء مذبوح ایجاد می شود. خب این را داشته باشید. بنابر این ذکات و تذکیه هر دو به ذابح نسبت داده می شود. به هر معنایی حالا تذکیه و ذکات را چیز کردیم. اگر ذکات به معنای تمام الشیء باشد این تمام الشیء به ذابح نسبت داده نمی شود. ذابح تام نیست ذابح محصّل التمام است مولّد التمام است. و در این بحث هم اینکه ذبح ایشان می فرماید که ذکات و تذکیه، طیب و طهارت است. هیچ وقت تذکیه طیب و طهارت نیست اگر هم باشد ایجاد الطهاره است. و ایجاد الطهاره غیر از نفس طهارت است. ایجاد الطهاره به ذابح نسبت داده می شود ولی نفس طهارت به ذابح نسبت داده نمی شود. طهارت وصف آن شیئی هست که در آن طهارت ایجاد شده است. وصف طاهر است نه وصف مطهّر است. بنابر این این دو بحث را باید از هم جدا کرد. تذکیه وصف فاعل هست و از انسانی است که موجد الطهاره است نه وصف آن شیئی که طاهر هست و امثال اینها. این یک نکته. نکته دوم اینکه کلمه ذکی وصف آن شیئی است که در آن ذکات ایجاد شده است. ذکی به معنای مذکّی است. بنابر این ذکی بودن ممکن است به معنای طاهر بودن باشد. ولی اگر ذکی به معنای طاهر بودن باشد تذکیه به معنای طهارت نیست. به معنای ایجاد الطهاره است. در این بحث هایی که ما می خواهیم بکنیم این نکته را هم باید مد نظر داشته باشیم. نکته سومی که در این بحث هست قبل از اینکه وارد بحث بشوم امروز آن جور که پیش آمد ما اصلا نمی رسیم بحث را وارد آن بشویم. نکته سوم اینکه یک بحثی اصلا در کتاب های لغوی هست گاهی اوقات ارتباط معانی مختلف یک لغت را می سنجند. در معجم مقاییس اللغه یک کاری که کرده است این بحث این ارتباطات را بیان کرده است. صاحب التحقیق مرحوم آقای مصطفوی التحقیق فی لغات قرآن الکریم تمام معانی مختلف را خواسته است به یک معنای واحد برگرداند. این مطلب ایشان حالا صرف نظر از یک نوع تکلّفی که در بسیاری از موارد استعمالاتش هست دو بحث را به نظر می رسد که در رفتار ایشان با هم قاطی شده است. یکی اینکه معانی مختلف باید با هم ارتباط داشته باشند که معمولا معانی مختلف با هم ارتباط دارند. ولی بحث این است که حالا این ارتباطات که باعث می شود یک لفظی از یک معنا به معنای دیگری انتقال پیدا کند، این ارتباطات همیشه با کلام موجود است؟ خیلی وقت ها بحث سر این است که یک واژه ابتدائا در یک معنایی به کار می رود به اعتبار این معنا در یک معنای دیگری هم به کار برده می شود و چه بسا وضع تعیّنی پیدا کند ولی آن ارتباط همیشه در معنای دوم محفوظ نمی ماند. آن ارتباط مصحّح نقل لفظ از معنای اول به معنای دوم است و این مصحح در حدوث معنای دوم ملاحظه می شود نه در بقاء. خیلی وقت ها اصلا دیگر آن ارتباطات اصلا ملاحظه نمی شود. من یک موقعی این مثال را می زدم ببینید بحث کلمه شیر، اصل این شیر آب را گفتند شیر آب؟ چون اول که آمده بوده است مثل کله شیر بوده است. از اول که شیر می گفتند مفهوم شیر لغوی به ذهن آدم می آمده است. ولی در ادامه این شیر معنای آن وسیله ای که سر آن لوله گذاشته می شود و از آن آب خارج می شود. حالا به هر قیافه ای می خواهد باشد. دیگر به تدریج آن ارتباطات هم حذف می شود. این جور نیست که آن ارتباطی که مصحح یک انتقال و نقل باشد همیشه و جود داشته باشد. خیلی وقت ها اینگونه است. ارتباطات معنایی که باعث یک نقل از یک معنا به معنای دیگر در زبان فرانسه به واژه مرادف خروس با واژه همین شیر آب که می گوییم چون اولین بار آن به شکل سر خروس بوده است. به خاطر همین با خروس یکسان شده است. خروس فرانسوی البته نه خروس فارسی!! ولی در همان ها هم دیگر الآن انواع و اقسام شیر ها وارد شده است دیگر معنای اصل لغتش ملاحظه نمی شود. ما در بحث یک واژه را که می خواهیم معنا کنیم این ارتباطات فی الجمله خوب است ولی این مطلب را باید بدانیم که خیلی وقت ها این ارتباطات همیشه باقی نیست. از مجموع لغت استفاده می شود که ذکات به معنای تمام کردن است. یعنی کار شخص را به نهایت رساندن. خب کسی که یک گوسفند را قربانی می کند در واقع گوسفند را به پایان خط آن می رساند. به پایان خط رساندن گوسفند. دیگر تمام کردیم. اتمام حیات گوسفند را. این هست ولی این معنا اینکه در ادامه هم این معنا ملاحظه شده باشد معلوم نیست. در اصل به اعتبار اینکه شخصی که گوسفند را قربانی می کند در واقع تمامش می کند زندگی اش را به آخر می رساند. حیاتش را به منتهی الیه آن می رساند.

سؤال:

پاسخ: نه حالا اصل لغت بحث های شرعی را کاری نداریم. اصل معنای لغوی حالا بحث شرعی اش را بعدا مطرح می کنیم. خود من فعلا بحث لغوی اش را می خواهم بحث کنم. می خواهم بگویم بحث لغوی اش هم اینکه ذکات در اصل واژه به معنای مثلا اتمام الشیء هست یا به ذبح به اعتباری که اتمام الشیء هست ذکات و تذکیه اطلاق می شود، این معنایش این نیست که الآن که ما تذکیه اطلاق می کنیم غیر از ذبح ازش می فهمیم. آن اتمام الشیء مصحح این معنای ثانوی است. من تصور می کنم که ابن فارس در معجم مقاییس اللغه آن هم در مقام بیان این ارتباطات است. نمی خواهد بگوید که این معنای ربطی که بین واژه های مختلف دارد این معنای ربطی همیشه محفوظ هست و ملاحظه می شود در همه استعمالات. بنابر این اینکه اصل معنای تذکیه در لغت چیست آن قدر مهم نیست. خب اصل آن مثلا از باب اتمام الشیء باشد ولی الآن آیا کلمه تذکیه را به کار می برند به معنای این است که شیء را تام کردن به چه معنا است؟ یا ذبح کردن است؟ از لغت استفاده می شود که در معنای ثانویه لغتی برای تذکیه خود ذبح است. یک معنای اولیه داریم ذکّاها أی اتمّها. به اعتبار ذکّاها اتمّها، ذکّاها به معنای ذبحها به کار می برد چون ذبح الحیوان اتمام العمر الحیوان است. ولی الآن دیگر آن ملاحظه معنای اولیه اش نمی شود. این می تواند اصلا در معنای ثانویه آن ارتباط معنای ثانویه نسبت به معنای اولیه بقائا قطع شده باشد. در نتیجه ما لغت را که بررسی می کنیم اینکه در اصل لغت به چه معنا است و رابطه بین این معنایی که ما به کار می بریم با اصل لغت چه هست آن چنان مهم نیست چون این رابطه الزاما بقاء استعمالات باقی نمی ماند. این نکته را داشته باشید بعد حالا با توجه به لغت و استعمالاتی که این کلمه ذکات دارد، این را هم باید دید. این هم دو نکته یک نکته سوم هم حالا وقت گذشته است فقط آن این است که این بحث هایی که تا اینجا کردیم ذکات معنای لغوی بود. در شرع یک سری شرایطی برای ذکات ایجاد شده است. آیا این شرایطی که برای ذکات ایجاد شده است به یک حقیقت شرعیه در تذکیه انجامیده است یا اینکه حقیقت شرعیه نیست و به همان معنای لغوی است و این شرایط، شرایط اجرای احکام بر موضوعات است. نه تصمیم نه اینکه تذکیه یک اصطلاح شرعی پیدا کند. این هم یک نکته چهارمی است که در این بحث ها باید مد نظر باشد تا اینکه بتوانیم ما بحث را درست بفهمیم. این را انشاء الله بعد از تعطیلات یکشنبه در مورد این بحث ها صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد